



## خیمه ولایت را رها نکنید/ فشار دشمن شما را دچار تفرقه نکند

متن وصیت‌نامه سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شد.

متن وصیت نامه سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شد.

به گزارش خبرگزاری مهر، متن وصیت نامه سردار سپهبد قاسم سلیمانی فرمانده شهید نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی منتشر شد. وصیت نامه سردار سلیمانی به شرح زیر است:

بسم الله الرحمن الرحيم

شهادت می دهم به اصول دین

اشهد أن لا اله الا الله و اشهد أنّ محمداً رسول الله و اشهد أنّ امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب و اولاده المعصومین اثنی عشر ائمتنا و معصومینا حجج الله.

شهادت می دهم که قیامت حق است. قرآن حق است. بهشت و جهنم حق است. سوال و جواب حق است. معاد، عدل، امامت، نبوت حق است.

خدایا! تو را سپاس میگویم بخاطر نعمت هایت

خداوندا! تو را سپاس که مرا صلب به صلب، قرن به قرن، از صلیبی به صلیبی منتقل کردی و در زمانی اجازه ظهور و وجود دادی که امکان درک یکی از برجسته ترین اولیائت را که قرین و قریب معصومین است، عبد صالحت خمینی کبیر را درک کنم و سرباز رکاب او شوم. اگر توفیق صحابه رسول اعظمت محمد مصطفی را نداشتم و اگر بی بهره بودم از دوره مظلومیت علی بن ابیطالب و فرزندان معصوم و مظلومش، مرا در همان راهی قرار دادی که آنها در همان مسیر، جان خود را که جان جهان و خلقت بود، تقدیم کردند.

خداوندا! تو را شکرگزارم که پس از عبد صالحت خمینی عزیز، مرا در مسیر عبد صالح دیگری که مظلومیتش اعظم است بر صالحیتش، مردی که حکیم امروز اسلام و تشیع و ایران و جهان سیاسی اسلام است، خامنه ای عزیز که جانم فدای جان او باد قرار دادی.

پروردگارا! تو را سپاس که مرا با بهترین بندگان در هم آمیختی و درک بوسه بر گونه های بهشتی آنان و استشمام بوی عطر الهی آنان را یعنی مجاهدین و شهدای این راه به من ارزانی داشتی.

خداوندا! ای قادر عزیز و ای رحمان رزاق، پیشانی شکر شرم بر آستانت می سایم که مرا در مسیر فاطمه اطهر و فرزندانش در مذهب تشیع عطر حقیقی اسلام قرار دادی و مرا از اشک بر فرزندان علی بن ابیطالب و فاطمه اطهر بهره مند نمودی؛ چه نعمت عظمایی که بالاترین و ارزشمندترین نعمت هایت است؛ نعمتی که در آن نور است، معنویت، بی قراری که در درون خود بالاترین قرارها را دارد، غمی که آرامش و معنویت دارد.

خداوندا! تو را سپاس که مرا از پدر و مادر فقیر، اما متدین و عاشق اهل بیت و پیوسته در مسیر پاکی بهره مند نمودی. از تو عاجزانه می خواهم آنها را در بهشتت و با اولیائت قرین کنی و مرا در عالم آخرت از درک محضرشان بهره مند فرما.

خدایا! به عفو تو امید دارم

ای خدای عزیز و ای خالق حکیم بی همتا! دستم خالی است و کوله پشتی سفرم خالی، من بدون برگ و توشه ای به امید ضیافت عفو و کرم تو میآیم. من توشه ای برنگرفته ام؛ چون فقیر [را] در نزد کریم چه حاجتی است به توشه و برگ؟!

سازق، چارقم پر است از امید به تو و فضل و کرم تو؛ همراه خود دو چشم بسته آورده ام که ثروت آن در کنار همه ناپاکی ها، یک ذخیره ارزشمند دارد و آن گوهر اشک بر حسین فاطمه است؛ گوهر اشک بر اهل بیت است؛ گوهر اشک دفاع از مظلوم، یتیم، دفاع از محصور مظلوم در جنگ ظالم.

خداوندا! در دستان من چیزی نیست؛ نه برای عرضه [چیزی دارند] و نه قدرت دفاع دارند، اما در دستانم چیزی را ذخیره کرده ام که به این ذخیره امید دارم و آن روان بودن پیوسته به سمت تو است. وقتی آنها را به سمت بلند کردم، وقتی آنها را برائت بر زمین و زانو گذاردم، وقتی سلاح را برای دفاع از دینت به دست گرفتم؛ اینها ثروت دست من است که امید دارم قبول کرده باشی. خداوندا! پاهایم سست است. رمق ندارد. جرأت عبور از پلی که از جهنم عبور می کند، ندارد. من در پل عادی هم پاهایم می لرزد، وای بر من و صراط تو که از مو نازک تر است و از شمشیر بُرنده تر؛ اما یک امیدی به من نوید می دهد که ممکن است نلرزم، ممکن است نجات پیدا کنم. من با این پاها در حرمت پا گذارده ام و دور خانه ات چرخیده ام و در حرم اولیائت در بین الحرمین حسین و عباس است آنها را برهنه دواندم و این پاها را در سنگرهای طولانی، خمیده جمع کردم و در دفاع از دینت دویدم، جهیدم، خزیدم، گریستم، خندیدم و خنداندم و گریستم و گریاندم؛ افتادم و بلند شدم. امید دارم آن جهیدن ها و خزیدن ها و به حرمت آن حریم ها، آنها را ببخشی.

خداوندا! سر من، عقل من، لب من، شامه من، گوش من، قلب من، همه اعضا و جوارحم در همین امید به سر می برند؛ یا ارحم الراحمین! مرا بپذیر؛ پاکیزه بپذیر؛ آنچنان بپذیر که شایسته دیدارت شوم. جز دیدار تو را نمی خواهم، بهشت من جوار توست، یا الله!

خدایا! از کاروان دوستانم جامانده ام

خداوند، ای عزیز! من سال ها است از کاروانی به جا مانده ام و پیوسته کسانی را به سوی آن روانه می کنم، اما خود جا مانده ام، اما تو خود میدانی هرگز نتوانستم آنها را از یاد ببرم. پیوسته یاد آنها، نام آنها، نه در ذهنم بلکه در قلبم و در چشمم، با اشک و آه یاد شدند.

عزیز من! جسم من در حال علیل شدن است. چگونه ممکن [است] کسی که چهل سال بر درت ایستاده است را نپذیری؟ خالق من، محبوب من، عشق من که پیوسته از تو خواستم سراسر وجودم را مملو از عشق به خودت کنی؛ مرا در فراق خود بسوزان و بمیران.

عزیزم! من از بی قراری و رسوایی جاماندگی، سر به بیابان ها گذارده ام؛ من به امیدی از این شهر به آن شهر و از این صحرا به آن صحرا در زمستان و تابستان می روم. کریم، حبیب، به حرمت دل بسته ام، تو خود میدانی دوستت دارم. خوب میدانی جز تو را نمی خواهم. مرا به خودت متصل کن.

خدایا وحشت همه ی وجودم را فرا گرفته است. من قادر به مهار نفس خود نیستم، رسوایم نکن. مرا به حرمت کسانی که حرمتشان را بر خودت واجب کرده ای، قبل از شکستن حریمی که حرم آنها را خدشه دار می کند، مرا به قافله ای که به سویت آمدند، متصل کن.

معبود من، عشق من و معشوق من، دوستت دارم. بارها تو را دیدم و حس کردم، نمی توانم از تو جدا بمانم. بس است، بس. مرا بپذیر، اما آنچنان که شایسته تو باشم.

خطاب به برادران و خواهران مجاهدم...

خواهران و برادران مجاهدم در این عالم، ای کسانی که سرهای خود را برای خداوند عاریه داده اید و جانها را بر کف دست گرفته و در بازار عشق بازی به سوق فروش آمده اید، عنایت کنید: جمهوری اسلامی، مرکز اسلام و تشیع است.

امروز قرارگاه حسین بن علی، ایران است. بدانید جمهوری اسلامی حرم است و این حرم اگر ماند، دیگر حرم ها می مانند. اگر دشمن، این حرم را از بین برد، حرمی باقی نمی ماند، نه حرم ابراهیمی و نه حرم محمدی (ص).

برادران و خواهرانم! جهان اسلام پیوسته نیازمند رهبری است؛ رهبری متصل و منصوب شرعی و فقهی به معصوم. خوب میدانید منزه ترین عالم دین که جهان را تکان داد و اسلام را احیا کرد، یعنی خمینی بزرگ و پاک ما، ولایت فقیه را تنها

نسخه نجات بخش این امت قرار داد؛ لذا چه شما که به عنوان شیعه به آن اعتقاد دینی دارید و چه شما که به عنوان سنی اعتقاد عقلی دارید، بدانید [باید] به دور از هرگونه اختلاف، برای نجات اسلام خیمه ولایت را رها نکنید. خیمه، خیمه ی رسول الله است. اساس دشمنی جهان با جمهوری اسلامی، آتش زدن و ویران کردن این خیمه است. دور آن بچرخید. والله والله والله این خیمه اگر آسیب دید، بیت الله الحرام و مدینه حرم رسول الله و نجف، کربلا، کاظمین، سامرا و مشهد باقی نمی ماند؛ قرآن آسیب می بیند.

خطاب به برادران و خواهران ایرانی...

برادران و خواهران عزیز ایرانی من، مردم پر افتخار و سربلند که جان من و امثال من، هزاران بار فدای شما باد، کما اینکه شما صدها هزار جان را فدای اسلام و ایران کردید؛ از اصول مراقبت کنید. اصول یعنی ولیّ فقیه، خصوصاً این حکیم، مظلوم، وارسته در دین، فقه، عرفان، معرفت؛ خامنه ای عزیز را عزیز جان خود بدانید. حرمت او را حرمت مقدسات بدانید.

برادران و خواهران، پدران و مادران، عزیزان من!

جمهوری اسلامی، امروز سربلندترین دوره خود را طی می کند. بدانید مهم نیست که دشمن چه نگاهی به شما دارد. دشمن به پیامبر شما چه نگاهی داشت و [دشمنان] چگونه با پیامبر خدا و اولادش عمل کردند، چه اتهاماتی به او زدند، چگونه با فرزندان مطهر او عمل کردند. مذمت دشمنان و شماتت آنها و فشار آنها، شما را دچار تفرقه نکند.

بدانید که میدانید مهمترین هنر خمینی عزیز این بود که اوّل اسلام را به پشتوانه ایران آورد و سپس ایران را در خدمت اسلام قرار داد. اگر اسلام نبود و اگر روح اسلامی بر این ملت حاکم نبود، صدام چون گرگ درنده ای این کشور را می درید؛ آمریکا چون سگ هاری همین عمل را می کرد، اما هنر امام این بود که اسلام را به پشتوانه آورد؛ عاشورا و محرم، صفر و فاطمیه را به پشتوانه این ملت آورد. انقلاب هایی در انقلاب ایجاد کرد. به این دلیل در هر دوره هزاران فداکار جان خود را سپر شما و ملت ایران و خاک ایران و اسلام نموده اند و بزرگترین قدرت های مادی را ذلیل خود نموده اند. عزیزانم، در اصول اختلاف نکنید.

شهدا، محور عزّت و کرامت همه ما هستند؛ نه برای امروز، بلکه همیشه اینها به دریای واسعه خداوند سبحان اتصال یافته اند. آنها را در چشم، دل و زبان خود بزرگ ببینید، همانگونه که هستند. فرزندانان را با نام آنها و تصاویر آنها آشنا کنید. به فرزندان شهدا که یتیمان همه شما هستند، به چشم ادب و احترام بنگرید. به همسران و پدران و مادران آنان احترام کنید، همانگونه که از فرزندان خود با اغماض می گذرید، آنها را در نبود پدران، مادران، همسران و فرزندان خود توجه خاص کنید.

نیروهای مسلح خود را که امروز ولیّ فقیه فرمانده آنان است، برای دفاع از خودتان، مذهبتان، اسلام و کشور احترام کنید و نیروهای مسلح می بایست همانند دفاع از خانه ی خود، از ملت و نوامیس و ارض آن حفاظت و حمایت و ادب و احترام کنند و نسبت به ملت همانگونه که امیرالمؤمنین مولای متقیان فرمود، نیروهای مسلح می بایست منشأ عزت ملت باشد و قلعه و پناهگاه مستضعفین و مردم باشد و زینت کشورش باشد.

خطاب به مردم عزیز کرمان...

نکته ای هم خطاب به مردم عزیز کرمان دارم؛ مردمی که دوست داشتندی اند و در طول ۸ سال دفاع مقدس بالاترین فداکاری ها را انجام دادند و سرداران و مجاهدین بسیار والامقامی را تقدیم اسلام نمودند. من همیشه شرمنده آنها هستم. هشت سال به خاطر اسلام به من اعتماد کردند؛ فرزندان خود را در قتلگاه ها و جنگ های شدیدی چون کربلای ۵، والفجر ۸، طریق القدس، فتح المبین، بیت المقدس و... روانه کردند و لشکری بزرگ و ارزشمند را به نام و به عشق امام مظلوم حسین بن علی به نام ثارالله، بنیانگذاری کردند. این لشکر همچون شمشیری برنده، بارها قلب ملتمان و مسلمان ها را شاد نمود و غم را از چهره آنها زدود.

عزیزان! من بنا به تقدیر الهی امروز از میان شما رفته ام. من شما را از پدر و مادرم و فرزندان و خواهران و برادران خود بیشتر دوست دارم، چون با شما بیشتر از آنها بودم؛ ضمن اینکه من پاره تن آنها بودم و آنها پاره وجود من، اما آنها هم قبول کردند من وجودم را نذر وجود شما و ملت ایران کنم.

دوست دارم کرمان همیشه و تا آخر با ولایت بماند. این ولایت، ولایت علی بن ابیطالب است و خیمه او خیمه حسین فاطمه است. دور آن بگردید. با همه شما هستم. میدانید در زندگی به انسانیت و عاطفه ها و فطرت ها بیشتر از

رنگ‌های سیاسی توجه کردم. خطاب من به همه شما است که مرا از خود میدانید، برادر خود و فرزند خود میدانید.

وصیت می‌کنم اسلام را در این برهه که تداعی یافته در انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی است، تنها نگذارید. دفاع از اسلام نیازمند هوشمندی و توجه خاص است. در مسائل سیاسی آنجا که بحث اسلام، جمهوری اسلامی، مقدّسات و ولایت فقیه مطرح می‌شود، اینها رنگ خدا هستند؛ رنگ خدا را بر هر رنگی ترجیح دهید.

خطاب به خانواده شهدا...

فرزندانم، دختران و پسرانم، فرزندان شهدا، پدران و مادران باقیمانده از شهدا، ای چراغ‌های فروزان کشور ما، خواهران و برادران و همسران وفادار و متدینه شهدا! در این عالم، صوتی که روزانه من می‌شنیدم و مأنوس با آن بودم و همچون صوت قرآن به من آرامش می‌داد و بزرگترین پشتوانه معنوی خود می‌دانستم، صدای فرزندان شهدا بود که بعضاً روزانه با آن مأنوس بودم؛ صدای پدر و مادر شهدا بود که وجود مادر و پدرم را در وجودشان احساس می‌کردم.

عزیزانم! تا پیشکسوتان این ملتید، قدر خودتان را بدانید. شهیدتان را در خودتان جلوه‌گر کنید، به طوری که هر کس شما را ببیند، پدر شهید یا فرزند شهید را، به عینه خود شهید را احساس کند، با همان معنویت، صلابت و خصوصیت.

خواهش می‌کنم مرا حلال کنید و عفو نمائید. من نتوانستم حق لازم را پیرامون خیلی از شماها و حتی فرزندان شهیدتان اداء کنم، هم استغفار می‌کنم و هم طلب عفو دارم.

دوست دارم جنازه ام را فرزندان شهدا بر دوش بگیرند، شاید به برکت اصابت دستان پاک آنها بر جسمم، خداوند مرا مورد عنایت قرار دهد.

خطاب به سیاسیون کشور...

نکته ای کوتاه خطاب به سیاسیون کشور دارم: چه آنهایی [که] اصلاح طلب خود را می‌نامند و چه آنهایی که اصولگرا. آنچه پیوسته در رنج بودم اینکه عموماً ما در دو مقطع، خدا و قرآن و ارزشها را فراموش می‌کنیم، بلکه فدا می‌کنیم. عزیزان، هر رقابتی با هم می‌کنید و هر جدلی با هم دارید، اما اگر عمل شما و کلام شما یا مناظره‌هایتان به نحوی تضعیف کننده دین و انقلاب بود، بدانید شما مغضوب نبی مکرم اسلام و شهدای این راه هستید؛ مرزها را تفکیک کنید. اگر می‌خواهید با هم باشید، شرط با هم بودن، توافق و بیان صریح حول اصول است. اصول، مطوّل و مفصّل نیست. اصول عبارت از چند اصل مهم است:

۱- اول آنها، اعتقاد عملی به ولایت فقیه است؛ یعنی اینکه نصیحت او را بشنوید، با جان و دل به توصیه و تذکرات او به عنوان طبیب حقیقی شرعی و علمی، عمل کنید. کسی که در جمهوری اسلامی می‌خواهد مسئولیتی را احراز کند، شرط اساسی آن [این است که] اعتقاد حقیقی و عمل به ولایت فقیه داشته باشد. من نه میگویم ولایت تنوری و نه میگویم ولایت قانونی؛ هیچیک از این دو، مشکل وحدت را حل نمی‌کند؛ ولایت قانونی، خاصّ عامه مردم اعم از مسلم و غیر مسلمان است، اما ولایت عملی مخصوص مسئولین است که می‌خواهند بار مهم کشور را بر دوش بگیرند، آن هم کشور اسلامی با این همه شهید.

۲- اعتقاد حقیقی به جمهوری اسلامی و آنچه مبنای آن بوده است؛ از اخلاق و ارزشها تا مسئولیتها؛ چه مسئولیت در قبال ملت و چه در قبال اسلام.

۳- به کارگیری افراد پاکدست و معتقد و خدمتگزار به ملت، نه افرادی که حتی اگر به میز یک دهستان هم برسند خاطره ی خان‌های سابق را تداعی می‌کنند.

۴- مقابله با فساد و دوری از فساد و تجملات را شیوه خود قرار دهند.

۵- در دوره حکومت و حاکمیت خود در هر مسئولیتی، احترام به مردم و خدمت به آنان را عبادت بدانند و خود خدمتگزار واقعی، توسعه‌گر ارزشها باشد، نه با توجیها واهی، ارزشها را بایکوت کند.

مسئولین همانند پدران جامعه می‌بایست به مسئولیت خود پیرامون تربیت و حراست از جامعه توجه کنند، نه با بی

مبالاتی و به خاطر احساسات و جلب برخی از آرا احساسی زودگذر، از اخلاقیاتی حمایت کنند که طلاق و فساد را در جامعه توسعه دهد و خانواده ها را از هم بپاشاند. حکومت ها عامل اصلی در استحکام خانواده و از طرف دیگر عامل مهم از هم پاشیدن خانواده هستند. اگر به اصول عمل شد، آن وقت همه در مسیر رهبر و انقلاب و جمهوری اسلامی هستند و یک رقابت صحیح بر پایه همین اصول برای انتخاب اصلح صورت می گیرد.

خطاب به برادران سپاهی و ارتشی...

کلامی کوتاه خطاب به برادران سپاهی عزیز و فداکار و ارتشی های سپاهی دارم؛ ملاک مسئولیت ها را برای انتخاب فرماندهان، شجاعت و قدرت اداره بحران قرار دهید. طبیعی است به ولایت اشاره نمی کنم، چون ولایت در نیروهای مسلح جز نیست، بلکه اساس بقای نیروهای مسلح است. این شرط خلل ناپذیر می باشد.

نکته دیگر، شناخت به موقع از دشمن و اهداف و سیاست های او و اخذ تصمیم به موقع و عمل به موقع؛ هریک از اینها اگر در غیر وقت خود صورت گیرد، بر پیروزی شما اثر جدی دارد.

خطاب به علما و مراجع معظم

سخنی کوتاه از یک سرباز ۴۰ ساله در میدان به علمای عظیم الشأن و مراجع گرانقدر که موجب روشنایی جامعه و سبب زدودن تاریکی ها هستند، خصوصاً مراجع عظام تقلید. سربازتان از یک برج دیده بانی، دید که اگر این نظام آسیب ببیند، دین و آنچه از ارزشهای آن [که] شما در حوزه ها استخوان خرد کرده اید و زحمت کشیده اید، از بین می رود. این دوره ها با همه دوره ها متفاوت است. این بار اگر مسلط شدند، از اسلام چیزی باقی نمی ماند. راه صحیح، حمایت بدون هر گونه ملاحظه از انقلاب، جمهوری اسلامی و ولی فقیه است. نباید در حوادث، دیگران شما را که امید اسلام هستید به ملاحظه بیندازند. همه ی شما امام را دوست داشتید و معتقد به راه او بودید. راه امام مبارزه با آمریکا و حمایت از جمهوری اسلامی و مسلمانان تحت ستم استکبار، تحت پرچم ولی فقیه است. من با عقل ناقص خود می دیدم برخی ختاسان سعی داشتند و دارند که مراجع و علما مؤثر در جامعه را با سخنان خود و حالت حق به جانبی به سکوت و ملاحظه بکشانند. حق واضح است؛ جمهوری اسلامی و ارزش ها و ولایت فقیه میراث امام خمینی (ره) هستند و می بایست مورد حمایت جدی قرار گیرند. من حضرت آیت الله العظمی خامنه ای را خیلی مظلوم و تنها می بینم. او نیازمند همراهی و کمک شماست و شما حضرات معظم با بیانات و دیدارهایتان و حمایت هایتان با ایشان می بایست جامعه را جهت دهید. اگر این انقلاب آسیب دید، حتی زمان شاه ملعون هم نخواهد بود، بلکه سعی استکبار بر الحادگری محض و انحراف عمیق غیر قابل برگشت خواهد بود.

دست مبارکتان را می بوسم و عذرخواهی می کنم از این بیان، اما دوست داشتم در شرفیابی های حضوری به محضرتان عرض کنم که توفیق حاصل نشد. سربازتان و دست بوستان

از همه طلب عفو دارم

از همسایگانم و دوستانم و همکارانم طلب بخشش و عفو دارم. از رزمندگان لشکر ثارالله و نیروی باعظمت قدس که خار چشم دشمن و سدّ راه او است، طلب بخشش و عفو دارم؛ خصوصاً از کسانی که برادرانه به من کمک کردند.

نمی توانم از حسین پورجعفری نام نبرم که خیرخواهانه و برادرانه مرا مثل فرزندی کمک می کرد و مثل برادرانم دوستش داشتم. از خانواده ایشان و همه برادران رزمنده و مجاهدم که به زحمت انداختم شان عذرخواهی می کنم. البته همه برادران نیروی قدس به من محبت برادرانه داشته و کمک کردند و دوست عزیزم سردار قآنی که با صبر و متانت مرا تحمل کردند.